**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه68 – 25/ 11/ 1396 **وجوب موافقت قطعیه /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه:

سخن در ترخیص تخییری اطراف علم اجمالی بود. شهید صدر; در پاسخ به شبهه تخییر، هفت پاسخ را طرح کرده و پس از اشکال به این پاسخ­ها، شبهه تخییر را به بیانی دیگر ردّ کرده است. در جلسات گذشته کلام شهید صدر; مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد: هیچ یک از پاسخ­های مذکور در کلام ایشان توانایی حل شبهه را ندارند.

در این جلسه پاسخی جدید به شبهه ارائه می­شود که به نظر اصلی­ترین پاسخ نیز همین بیان است. بدین نحو که با توجه به عرفی نبودن ترخیص تخییری، حمل ادله ترخیص بر تخییر خلاف ظاهر بوده و چنین استظهاری از آنها صحیح نیست. در این جلسه به کلام مرحوم شیخ طوسی در خلاف در ارتباط با تحرّی در اطراف علم اجمالی، اشاره می­شود که می­تواند فضایی جدید را از زمان صدور روایات به ما داده و در نتیجه در الغای خصوصیت از ادله لزوم احتیاط تأثیر گذار باشد.

**پاسخ اصلی به شبهه ترخیص تخییری: عرفی نبودن تخییر**

به نظر می­رسد اصلی­ترین پاسخ به شبهه تخییر این است که حسابگری­های مطرح شده در اثبات ترخیص تخییری، عرفی نبوده و حتی به ذهن عرف نیز خطور نمی­کند تا بخواهد آن را تصدیق نماید. شاهد بر عرفی نبودن این نوع تحلیل­ها، این اصل است که اصل این بحث در کلام اصولی­ها متأخر طرح شده و برخی از پیچیدگی­های آن تنها در کلام شهید صدر; مشاهده می­شود. اگر این تحلیل­ها عرفی بود، باید رد پای آن در کلام علمای سابق نیز مشاهده می­شد. شبیه به این بحث در اصل اولی در متعارضین طرح شده که برخی مانند شهید صدر;، حجیت تخییری را در آنجا به برخی از وجوه غریب پذیرفته در حالی که در علم اجمالی، ترخیص تخییری را ردّ می­کند.

این نوع تحلیل­ها ناشی از حجت ندانستن عرف در تطبیق است در حالی که به نظر می­رسد نظر عرف نه تنها در مفاهیم متبع است بلکه در تطبیق نیز به نظر عرف عمل شده و اگر تطبیقی عرفی نباشد، حجت نخواهد بود.

**تنجیز علم اجمالی در غیر موارد روایات خاصه**

درباره تنجیز علم اجمالی بیان شد، برخی از روایات خاصه دالّ بر تنجیز علم اجمالی بوده و مواردی را شامل است. از موارد مذکور در این روایات می­توان به موارد دیگری نیز الغای خصوصیت کرده و علم اجمالی در آنها را نیز موجب تنجیز دانست. سخن در این است که آیا علم اجمالی در مواردی که نمی­توان از ادله خاصه به آنها تعدّی کرد، موجب تنجیز است؟

پاسخ به این پرسش وابسته به ارتکاز عرفی و عقلایی موجود در مسأله است که ما در جلسات گذشته اصل وجود ارتکاز در ناحیه حرمت مخالفت قطعیه را پذیرفته و در ناحیه وجوب موافقت قطعیه، ردّ نمودیم. حال در برخی از شبهاتی که روایات خاصه شامل آن نیست مانند شبهات غیر محصوره، از ناحیه مخالفت قطعیه نیز نمی­توان وجود ارتکاز را اثبات نمود و به نظر می­رسد اصل در تمام اطراف جاری باشد. زیرا جریان اصل در تمام اطراف و در نتیجه تجویز شارع در ارتکاب تمام اطراف چون در غالب موارد به مخالفت قطعیه منجر نمی­شود، بر خلاف ارتکاز عرفی نبوده و چنین ترخیصی بدون اشکال است. مثلاً چه کسی می­تواند تمام پنیرهای مشتبه در عالم یا در یک شهر را بخورد؟ حتی در علم اجمالی در محدوده

قطیع غنم نیز همینگونه بوده و صرف تسلط انسان بر یک گله، موجب اکل گوشت تمام این گوسفندان نیست و در بیشتر موارد برخی از آنها مرده یا از ملک او خارج می­شود و دیگر نمی­تواند گوشت تمام این گوسفندان را بخورد.

خلاصه آنکه، ارتکاز عرفی و محدوده آن در جریان اصل در تمام اطراف علم اجمالی تأثیر گذار بوده و باید با دقت بیشتری وجود این ارتکاز یا عدم آن را بررسی نمود که به عنوان نمونه در شبهاتی که به نحو تدریجی اتفاق افتاده و زمان در اختیار مکلّف نیست، می­توان وجود چنین ارتکازی را نفی کرده اما در مواردی که به نحو دفعی تحت اختیار مکلّف بوده و تأخیر در ارتکاب از ناحیه اوست، ارتکاز بر حرمت مخالفت قطعیه وجود دارد.

**عمل به ظن در اطراف علم اجمالی**

به طور تصادفی به بحثی در کلام مرحوم شیخ طوسی برخورد شد که در نوع خود بحثی جالب در علم اجمالی است. مرحوم شیخ طوسی در خلاف ذیل بحث حکم الانائین المشتبهین،[[1]](#footnote-1) از برخی از عامه جواز تحرّی و تحصیل ظن و عمل به ظن را در اطراف علم اجمالی نقل نموده است. در مسأله 153 خلاف می­خوانیم**: إذا کان معه (إناءان)، وقع فی أحدهما نجاسة، و اشتبها علیه، لم یستعملهما، و کذلک حکم ما زاد علیهما. و لا یجوز التحری بلا خلاف بین أصحابنا**

در این کلام ایشان جواز تحرّی و تحصیل ظن در علم اجمالی به نجاست احد الانائین را مخالف اجماع امامیه دانسته که از آن استفاده می­شود، حتی در صورتی که ظن به نجاست یکی از دو طرف وجود داشته باشد، علم اجمالی موجب وجوب اجتناب از هر دو طرف است. با توجه به این ذهنیت می­توان روایات خاصه دالّ بر تنجیز علم اجمالی را نیز این گونه دانست و حتی با فرض حصول ظن به یکی از دو طرف نیز علم اجمالی را منجّز دانست. بعید به نظر نمی­رسد بگوییم منشأ پرسش از وظیفه در موارد علم اجمالی، حصول ظن به یکی از دو طرف و جواز عمل به ظن باشد که امام7 در پاسخ، با حکم به احتیاط جواز عمل به ظن را نفی کرده است.

مرحوم شیخ طوسی ادامه می­نویسد: **أما الثوبان، فمن أصحابنا من قال: حکمهما حکم الإنائین لا یصلی فی واحد منهما. و قال بعضهم: یصلی فی کل منهما علی الانفراد،**[[2]](#footnote-2) **و هو الذی اخترناه و هو مذهب المزنی و قال الماجشون: یتوضأ بکل واحد من المائین، و یصلی صلاة منفردة و قال محمد بن مسلمة: یتوضأ بأحدهما و یصلی ثم یتوضأ بالآخر، و یغسل ما أصابه من الأول من ثیابه و بدنه، ثم یصلی و قال أبو حنیفة: یجوز التحری فی الثیاب علی الإطلاق، و أما الأوانی، فإن کان عدد الطاهر أکثر جاز التحری فیها. و ان کان عدد النجس أکثر من عدد الطاهر، أو تساویا لم یجز**[[3]](#footnote-3) به نظر می­رسد مراد از عدد طاهر، عدد طاهر و لو به اصل مراد باشد نه علم به طاهر، به همین دلیل اگر علم اجمالی به نجاست یکی از پنج ظرف داشته باشد، چهار ظرف با اصاله الطهاره طاهر بوده و یک ظرف نجس است که در این فرض، عدد طاهر بیشتر بوده و به همین دلیل، تحرّی و تحصیل ظن برای یافتن ظرف نجس بنابر فتوای ابوحنفیه جایز خواهد بود.

امکان دارد با توجه به این تفصیلات که در زمان امام7 نیز وجود داشته، نتوان از روایاتی که علم اجمالی را در طرف منجّز می­داند به بیش از دو طرف الغای خصوصیت کرد زیرا در آن زمان در بیش از دو طرف تفصیلاتی از ناحیه عامه

مطرح بوده که مانع برای الغای خصوصیت از روایات می­شده است. اما به نظر می­رسد بتوان الغای خصوصیت را پذیرفت زیرا هر چند در روایات تنها از علم اجمالی دو طرف پرسش شده و از اطراف بیشتر پرسشی به میان نیامده است اما با توجه به وجود این تفصیلات در آن زمان و عدم پرسش درباره آنها، کشف می­شود از نظر عرف زمان صدور، تفاوتی بین این موارد وجود نداشته و از حکم دو طرف حکم اطراف بیشتر نیز استفاده می­شده است.

شیخ طوسی; در ادامه می­نویسد**: و قال الشافعی: یجوز التحری فی أوانی الماء و الطعام إذا کان بعضها نجسا و بعضها طاهرا، سواء کان عدد النجس أقل، أو أکثر، أو استویا. دلیلنا: إجماع الفرقة، فإنهم لا یختلفون فیه،**[[4]](#footnote-4) **و أیضا فقد تیقنا النجاسة فی واحد منهما، فلا بأس ان نقدم علی ما هو نجس.**[[5]](#footnote-5) **و أیضا الصلاة فی الذمة بیقین، و لا نعلم براءتها إذا استعملنا هذا الماء**

ایشان در کلام اخیر خویش به شک در محصّل اشاره دارد که ما نیز در جلسات گذشته بر استدلال به برخی از روایات همین اشکال را داشته و نتیجه آن را عدم جواز الغای خصوصیت از آنها دانستیم.

ایشان در ادامه روایت عمار ساباطی و سماعه بن مهران را نقل می­کند**: و سماعة بن مهران عن أبی عبد الله7** **قالا: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن رجل معه إناءان فیهما ماء، وقع فی أحدها قذر، لا یدری أیهما هو، و لیس یقدر علی ماء غیره؟ قال: یهریق المائین و یتیمم**. به نظر می­رسد با توجه به عدم تفصیل بین اوانی و ثوبین در روایات، اختصاص روایات به اوانی و ثوبین دلیلی بر تفاوت حکم این دو با سایر موارد نبوده و چون در تمام روایات احتیاط لازم شده، استفاده می­شود قاعده در اطراف علم اجمالی احتیاط است و حکم اختصاص به اوانی و ثوب ندارد.

شیخ طوسی; در مسأله بعدی خلاف می­نویسد**: إذا کان معه إناءان أحدهما نجس، فقد قلنا انه لا یستعملهما فی الوضوء، فان خاف العطش، أمسک أیهما شاء. و قال الشافعی: یتحری، فما أدی اجتهاده إلیه أمسک للوضوء و یریق الأخر فإن خاف العطش أمسک للعطش النجس و توضأ بالطاهر عنده. دلیلنا: انا بینا انهما فی حکم النجس فی المنع من جواز استعمالهما. أو واحد منهما، و قد أبطلنا التحری. فأما الخوف من العطش فإنه یجوز له إمساک النجس بالإجماع.**[[6]](#footnote-6)

در مسأله 155 نیز می­نویسد: **إذا کان معه إناءان، أحدهما ماء طاهر، و الأخر بول و اشتبها، فلا خلاف انه لا یجوز التحری و انما یختلف أبو حنیفة و الشافعی فی تعلیل ذلک.** تفاوت این مسأله و مسأله 153 در این است که مسأله 153 درباره نجاست عرضی بوده و این مسأله درباره نجاست ذاتی مانند بول است.

ایشان در مسأله 156 نیز می­نویسد**: إذا کان معه إناءان فاشتبها، و کان معه إناء طاهر متیقن، وجب ان یستعمل الطاهر، و لا یجوز استعمال المشتبهین. و به قال أبو إسحاق المروزی و قال أبو العباس و عامة أصحاب الشافعی: هو مخیر بین أن یستعمل ذلک، و بین أن یتحری فی الإنائین دلیلنا: ما قدمناه من بطلان التحری، و المنع من استعمال الإنائین المشتبهین. فان ثبت ذلک، فلا یجب غیر استعمال الماء ال**طاهر

مسأله 157 خلاف به این نحو است: **إذا کان معه إناءان أحدهما طاهر و الأخر ماء مستعمل فی الوضوء، یجوز استعمال أیهما شاء عندنا. و قال الشافعی و أصحابه: فیها قولان، أحدهما: أنه یتحری فیهما کما یتحری فی النجس و الطاهر القول الأخر: لا یتحری، بل یتطهر بکل واحد منهما. دلیلنا: انا قد بینا ان الماء المستعمل طاهر و مطهر و إذا ثبت ذلک، جری مجری المائین الذین لم یستعملا بلا خلاف.** در این مسأله بحث در آن است که آیا آبی که با آن وضو گرفته شده، طاهر و مطهّر است یا تنها طاهر بوده و مطهّر نیست. شیخ طوسی; این آب را طاهر و مطهّر دانسته و در نتیجه در فرض علم اجمالی نیز استعمال هر یک از دو آب بدون اشکال است.

مرحوم شیخ طوسی در ادامه مسائل دیگری را در رابطه با علم اجمالی طرح کرده که نکته مشترک این مسائل، بحث در ثوبین و انائین است. بحث مطرح در کلام شیخ طوسی; از لحاظ نشان دادن ریشه­های تاریخی بحث علم اجمالی، سودمند است که گاه در برخی مباحث به خصوص بحث­های اصولی، بدون نگاه و دقت به ریشه­های تاریخی بحث، مباحث پی­گرفته می­شود. هر چند از نظر شیعه، تحرّی و تحصیل ظنّ وجهی نداشته و نمی­توان به ظن عمل کرد، اما همین مبنای فاسد عامه که قائل به جواز تحرّی هستند در فهم روایات بسیار اثر گذار است.

پیگیری این بحث نیازمند فحص بیشتر است که پس از فحص، درباره آن سخن خواهیم گفت. هر چند به نظر می­رسد، حتی پس از فحص نیز الغای خصوصیت از روایات خاصه استوار باقی مانده و در آن خدشه ای ایجاد نگردد.

بحث تحرّی در علم اجمالی علاوه بر خلاف جلد 1 صفحه 196 که خوانده شد در مسائل ناصریات صفحه 81. معتبر جلد 1 صفحه 104. تحریر علامه جلد 1 صفحه 56 و صفحه 165. منتهی المطلب جلد 1 صفحه 177و نهایه الاحکام علامه حلی جلد 1 صفحه 248 نیز وارد شده هر چند به نظر می­رسد در کتب دیگری نیز این بحث وجود داشته باشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص196. [↑](#footnote-ref-1)
2. به قول مرحوم شیخ حسن تهرانی باید «علَلِنفراد» خواند در حالی که مطابق قاعده باید «علی لِنفراد» خوانده شود زیرا حذف الف علی به علت التقای ساکنین بوده و با مکسور شدن لام برای رفع التقای ساکنین، الف علی نیز باز می­گردد. این بحث در مشابهات نیز جاری است مثل «فی الانصراف» که مطابق قاعده باید «فی لِنصراف» خوانده شود نه «فِلِنصراف». [↑](#footnote-ref-2)
3. ابن ماجشون متوفی 212 است که ارتباطی به عصر ائمه7 ندارد. اما محمد بن مسلمه از اصحاب مالک است که علی القاعده در زمان امام رضا7 و پس از آن می­زیسته که می­تواند روایات صادر شده از امام رضا7 ناظر به فتاوای محمد بن مسلمه باشد. ابو حنیفه نیز معاصر امام صادق7 بوده و روایات صادر از امام صادق7 در باره ثوبین مشتبهین می­تواند ناظر به فتوای ابوحنفیه باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. این اجماع به علت اتصال به زمان امام معصوم7 دلیلی مهم بر احتیاط در اطراف علم اجمالی است. [↑](#footnote-ref-4)
5. فهم این قطعه نیازمند دقت است هر چند وجود غلط نسخه یا چاپی در آن بعید نیست. [↑](#footnote-ref-5)
6. الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص198. [↑](#footnote-ref-6)